

تاملاتی در مسأله ارزش ادراک حسی

مسعود امید

گروه فلسفه دانشگاه تبریز

مسأله ادراک حسی یکی از مسایل مهم معرفت‌شناسی معاصر است. ادراک حسی می‌تواند از جهات مختلفی مورد بررسی قرار گیرد، از جهت ماهیت و چیستی آن، از جهت نحوه وجود آن، از جهت روانشناسی فلسفی، از جهت فیزیولوژی ادراک و... یکی از پرسشهایی که در مورد ادراک به معنای عام و ادراک حسی به معنای خاص وجود دارد این است که ارزش ادراک حسی (واقع‌نمایی و... آن) چگونه توجیه‌پذیر است؟ با چه تبیین و توجیهی می‌توان ارزش ادراک حسی را پذیرفت؟ چه دلیل یا دلایلی داریم که آنچه از طریق حسی بر ما آشکار می‌شود، ارزش دارد (یعنی مثلاً از ارزش معرفتی یا عملی یا... برخوردار است)؟

پاسخ به این پرسش صعب و دشوار است. برخی از فلاسفه و معرفت‌کاوان تنها به بیان چگونگی تحقق و پیدایش ادراک حسی، که مربوط به روانشناسی فلسفی است، پرداخته و بدون اشاره به مسأله ارزش ادراک حسی، بحث خود را خاتمه داده‌اند. بیان صرف نحوه پیدایش ادراک حسی یک مطلب است و مقدمه قرار دادن آن برای حل مسأله ارزش ادراک حسی مسأله دیگری است. اما برخی تنها به اولی قناعت کرده‌اند. برخی دیگر پرسش اصلی و جدی ارزش ادراک حسی را متوجه شده و بدان بهاء داده‌اند و سعی در حل این مسأله در نظام فکری و فلسفی خود کرده‌اند.

این نوشته بدنبال آن است تا برخی از نظریات ملهم از آرای فلاسفه و متفکران (عین آنها یا برداشتی از آنها را) و یا آرای ناشی از تاملات راقم این سطور را که مربوط به مسأله ارزش و ادراک حسی بوده و درصدد تحلیل و توجیه آن است، در یک مجموعه ارائه نماید. البته روشن است که هر یک از این نظریات نیازمند تحلیل و بررسی و ارزیابی انتقادی است که خود نیازمند نوشتار مستقلی است.

۱- ارزش عملی و نه معرفتی ادراک حسی

حواس و ادراک حسی از ارزش معرفتی برخوردار نیستند بلکه ارزش آن عملی است و ایقان معطوف به ارزش ادراک حسی، یک ایقان عملی است نه نظری و معرفتی. در بحث از ادراک حسی اساساً نباید بدنبال واقع نمایی آن رفت چراکه ادراک حسی هیچ واقعیتی را بطور یقینی برای ما حاصل نمی‌کند. اما در حوزه ادراک حسی می‌توان سخن از ارزش عملی و یقین عملی راند. بدین معنا که ادراک حسی در عمل، ثمردهی و بازدهی خود را به اثبات رسانده است. هنگامی که سوزاندگی آتش، خطرناکی یک پرتگاه، غرق‌کنندگی آب، برندگی چاقو و شیرینی سیب و... را با ادراک حسی دریافته‌ایم و آثار عملی آنها را ملاحظه کرده‌ایم، بدلیل این آثار عملی مفید یا مضر، ادراک حسی را جدی می‌گیریم و به نمایشگری‌های آن اعتنا می‌کنیم، اما و هزار اما که این اعتنا از سر واقع نمایی آنها نیست بلکه بدلیل آثار عملی آنها است.

۲- درک شهودی

ارزش ادراک حسی به واقع‌نمایی آن است و توجه واقع‌نمایی ادراک حسی نیز از طریق درک شهودی ممکن است. درک شهودی یعنی ادراک واضح و متمایز یک واقعیت. انسان بطور «واضح و تمایز» درک می‌کند که ادراک حسی او واقع‌نماست. همانگونه که شخص بطور واضح و متمایز کتاب یا قلمی را درک می‌کند به همین طریق و بر همین مبنا واقع‌نمایی ادراک خود را نیز درک می‌کند.

۳- کاشفیت و حکایتگری از ماورای خود و واقع

ما با تأمل در باب ادراک حسی و تمرکز در نحوه وجود آن می‌یابیم که این ادراک فی‌نفسه واقع‌نماست. اگر ما آینه را در نظر بگیریم نحوه واقعیت آینه، نمایشگری و کاشفیت از خارج خود است. آینه بودن آینه، به دیگر نمایی است نه خود نمایی. ادراکات حسی ماورای خود را نمایش می‌دهند و از این طریق ره به واقعیات خارج از ظرف ادراک گام می‌نهند و در صحنه واقعیات قرار می‌گیرند. ادراک حسی بگونه‌ای است که عالم را به درون واقعیت هل می‌دهد و او را در متن خارج قرار می‌دهد و در این حالت عالم خود را در میان پدیده‌های واقعی می‌یابد.

۴- وحدت ماهوی تصویر حسی و متعلق آن

مسأله واقع‌نمایی ادراک حسی با در نظر گرفتن تفکیک دو حیثیت در واقعیات و پدیده‌ها حل خواهد شد. واقعیات عالم واجد نوعی دوگانگی خاص هستند. این دوگانگی، وجودشناختی است و در عین حال که دو حیثیت وجود دارد ولی به وحدت اشیا لطمه‌ای وارد نمی‌شود. این دو حیثیت عبارت از حیثیت وجودی و حیثیت ماهوی اشیاست.

دلیل اینکه کسانی نمی‌توانند واقع‌نمایی ادراک حسی را حل کنند این است که فکر کرده‌اند ادراک حسی حیثیت وجودی اشیا را نمایش می‌دهد، در حالیکه جهات وجودی اشیا فراچنگ حواس نمی‌آید. حواس تنها می‌توانند وجوه ماهوی اشیا را به نمایش بگذارند. برای تقریب به ذهن مثلاً آینه نمایشگر رنگ و شکل و... یک انسان است نه آلام خوشی درونی او.

میان ادراک حسی یک چیز و وجوه ماهوی آن چیز، وحدت ماهوی برقرار است. یک ماهیت حسی واحد، هم در شی و هم در دستگاه ادراک حسی عالم، تحقق دارد و همین وحدت ماهوی مبنای واقع‌نمایی ادراکات حسی است.

۵- حکم عقل سلیم

مبنای پذیرش واقعیات و حقایق همانا عقل سلیم است. عقل سلیم همانا معرفت متعارف انسانها است. عقلانیته که انسان در هر دوره با آن زندگی می‌کند یعنی آنچه‌آنکه می‌اندیشد، اخلاق می‌ورزد، معشیت خود را تنظیم می‌کند و... مبتنی بر عقل سلیم است. این عقلانیت همواره در بستر تاریخ بوده و خواهد بود. این نوع عقلانیت در توافق و سازگاری با وجود انسان بوده و هست. انسان براحتمی با این عقلانیت محیط خود را می‌شناسد و در مورد افعال و اعمال داوری می‌کند و راه خود را بسوی امور نظری و عملی باز می‌کند. عقل سلیم آزمون خود را پس داده است و منطبق با زیست انسان و نحوه وجود اوست.

حال همین عقل سلیم گواهی می‌دهد که ادراکات حسی انسان واقع‌نماست. برخورد یک انسان، بر مبنای عقل سلیم، با ادراکات حسی برخورداردی شکاکانه یا ایده‌آلیستی نیست بلکه این ارتباط براساس پذیرش واقع‌نمایی این ادراکات است و

همین، توجیه کننده واقع نمایی آنهاست.

۶- ادراک حسی یک ادراک بی واسطه

اساساً ادراک هنگامی می تواند مورد تشکیک قرار گیرد که «با واسطه» باشد. شک در ادراک موقعی رخ می دهد که میان مدرک و مدرک واسطه ای در کار باشد و آنگاه این سؤال پیش آید که آیا واسطه، مدرک را عیناً نشان می دهد یا نه؟ اما اگر میان ایندو - مدرک و مدرک - واسطه ای نباشد، شک بی جاست. ادراک حسی نیز یک ادراک بی واسطه است. امر محسوس خود بدون آنکه واسطه ای در میان باشد معلوم مدرک است. ما در ادراک صندلی، این شی را با واسطه یا از ورای چیزی نمی یابیم بلکه خود صندلی را درک می کنیم.

۷- اعداد بدن و خلاقیت نفس

ارزش و واقع نمایی ادراک حسی هنگامی با مشکل مواجه می شود که ما تشکیل ادراک حسی را به اعضای حسی مانند چشم و گوش و... که در معرض تحوّل و... قرار دارند، نسبت دهیم ولی اگر ادراک حسی و تصاویر حسی را به نفس یا روح خود نسبت دهیم این مشکل حل خواهد شد.

توضیح اینکه در فرایند ادراک حسی، اعضای حسی تنها زمینه ساز و مُعدّ تحقق ادراک در نفس هستند. از آنجا که بدن با نفس متحد است، ابتدا اعضای حسی با اشیا برخورد و مواجهه پیدا می کنند و سپس این مواجهه و ارتباط، زمینه ساز تحقق تصاویر خارجی در نفس و روان می گردد. از آنجا که نفس انسان یک واقعیت خلاق و آفریننده است، می تواند با اعداد و زمینه سازی بدن، تصاویر خارجی را در خود محقق سازد. و این تصویر عیناً همان است که در خارج وجود دارد.

۸- ادراک حسی، ادراک مثالی و علم به عالم مثال

ارزش معرفتی و واقع نمایی حواس با تکیه بر اوضاع عالم طبیعت و واقعیات موجود در آن حل شدنی نیست. تنها راه حل، ارتباط نفس با عالم مثال و درک صور مثالی است که مبنای عالم طبیعت هستند.

توضیح اینکه عالم مثال، عالمی ماورای طبیعت است که منشأ و علت پیدایش طبیعت است. عالمی است مقداری که دارای کم و کیف و وضع است. در عین حال که جنبه ماورایی دارد ولی از خصوصیات مادی نیز برخوردار است و اصطلاحاً آنرا نیمه مجرد می‌دانند. مواجهه و ارتباط با اشیای مادی سبب می‌شود که نفس انسان - از طریق قوه خیال - آماده گردد تا تصاویر مربوطه را از عالم مثال دریافت دارد یا در این عالم مشاهده نماید. و چون این عالم منشأ و مبدأ عالم طبیعت و اشیای مادی است، بنابراین درک تصاویر این عالم عیناً درک حقایق عالم طبیعت است، حقایقی که مورد مواجهه و ارتباط قرار گرفته است.

۹- ادراک حسی معلول واقع نمای خداوند

از آنجا که تمام واقعیات عالم و از جمله ادراکات حسی ما دم به دم در فرایند ایجاد مستمر الهی هستند و هر ادراک سابق یا لاحق با علیت مستمر الهی در حال تحقق است، و از طرف دیگر خداوند یک موجود خیرخواه، دوستدار حقیقت و غیر فریبکار است، پس هر وجود ادراکی که در فرایند تشکیل ادراکات حسی، در مواجهه با محسوسات، برای ما حاصل می‌شود، مطابق با واقع می‌باشد.

۱۰- طبیعت، ذهن خداوند

جهان طبیعت، ذهن خدا و اشیای طبیعی، ذهنیات خداوند هستند. پس چیزهایی مستقل بنام جواهر طبیعی و اشیای طبیعی در عالم واقع وجود ندارند. ذهن الهی انباشته از واقعیات و حقایق است و هیچ بطلان و خطایی در آن رخ نمی‌دهد. درک حسی عالم در واقع درک ذهن الهی است که سرشار از حقیقت است. پس ادراک حسی ادراکی حقیقت نما و واقع نما بوده و از ارزش معرفتی برخوردار است.

۱۱- علی السویه بودن واقع نمایی یا عدم واقع نمایی

اساساً اهمیت بحث از واقع نمایی ادراکات حسی فرع این است که این نوع ادراکات در مجموع معارف بشری، ارزش و جایگاه مهمی داشته باشند ولی آنچه در نظام معرفتی بشر از جایگاه رفیعی برخوردار است، ادراکات حسی و درک جهان محسوس نیست

بلکه «عقل» یا «عقل و شهود» و درک جهان معقول است. بنابراین، حکم به واقع نما بودن یا نبودن ادراکات حسی علی السویه است.

۱۲- عقل بدیل حس

اساساً این ادراکات حسی نیست که وسیله درک عالم محسوسات اند بلکه این عقل است که هم جهان محسوس و هم عالم نامحسوس را درک می کند و چون ادراکات عقلی واقع نما هستند، پس مشکلی پیش نمی آید.

۱۳- ادراک غیرحسی عالم محسوس

اصولاً آنچه بنیاد عالم محسوس را می سازد و عناصر اصلی واقعیت محسوس است، به حس در نمی آیند. این عناصر در عین حال که مربوط به عالم محسوس اند ولی نامحسوس اند. مانند «امتداد» یا «زمان و مکان» و... این امور نیز از طریق غیر حسی درک می شوند مانند عقل، شهود و... از طرف دیگر ابزارهای غیر حسی بشر نیز از واقع نمایی برخوردارند.

۱۴- ادراک حسی: علم حضوری

ادراک حسی از مصادیق علم حضوری است. علم حضوری نوعی آگاهی است که در آن وجود خود معلوم و نه ماهیت آن نزد عالم حاضر است. در علم حضوری میان عالم و معلوم، وحدت و یا اتحاد برقرار است. در این علم، معلوم با هستی خود نزد عالم حضور دارد. در ادراک حسی نیز نوعی دانش حضوری از محسوسات برای انسان حاصل می شود. از ویژگی های دانش حضوری این است که خطاناپذیر است، مانند وقتی که انسان احساس درد می کند و در وجود درد خود هیچ شکی ندارد. در ادراکات حسی نیز چون نوع ادراک، حضوری است. پس شک ناپذیرند و از واقع نمایی برخوردارند.

۱۵- ادراک حسی: علم اشراقی

علم اشراقی مبتنی بر احاطه، تسلط و اشراف عالم نسبت به معلوم است. ادراک حسی نیز از مصادیق علم اشراقی است که در آن عالم بر معلوم محسوس خود اشراف،

تسلط و احاطه دارد. این احاطه و اشراف مانع از آن می‌شود که در مورد ادراک حسی دچار تردید شویم و همین امر، واقع‌نمایی آنرا تضمین می‌کند.

۱۶- ادراک حسی از مقوله اضافه

تحلیل ادراک حسی نشان از آن دارد که این ادراک از نوع اضافه و نسبت است. اضافه و نسبتی میان عالم و معلوم محسوس. و می‌دانیم که تحقق اضافه مستلزم وجود دو طرف است. تا دو طرف در میان نباشند، اضافه تحقق نخواهد یافت، مانند بالایی یا پایی که مستلزم وجود دوشی در بالا و در پایین (مانند سقف و کف) است. حال ادراک حسی بعنوان واقعیتی که از سنخ نسبت و اضافه است برای انسان حاصل می‌شود و انسان در حصول این ادراک شکی ندارد. اما صرف تحقق چنین ادراکی به معنای تحقق یک نسبت و اضافه است و این خود مستلزم وجود دو طرف است اولاً وجود عالم و ثانیاً وجود معلوم محسوس. پس ادراک حسی امری واقع‌نما بوده و مستلزم حضور اشیای محسوس می‌باشد.

۱۷- ادراک حسی و تضایف

اینطور نیست که ادراک حسی نفس اضافه و نسبت باشد، که امری انتزاعی است بلکه آن یکی از دو طرف اضافه است. آنچه در ارتباط اضافی دوشی مهم است، طرفین است. ادراک حسی یکی از دو امر متضایف است. ادراک و مدرک دو واقعیت متضایف هستند مانند بالایی و پایی. در تضایف اگر یکی از طرفین تحقق یابد می‌بایست طرف دیگر نیز در یک تناسب ویژه با طرف دیگر، تحقق داشته باشد. اگر بالایی در عالم خارج تحقق داشته باشد قطعاً پایی نیز در خارج وجود دارد. حال چون ادراک حسی وجود دارد باید طرف دیگر تضایف نیز که مدرک محسوس است، وجود داشته باشد و این خود موجد واقع‌نمایی ادراک حسی است.

۱۸- هماهنگی پیشین بنیاد

دستگاه ادراکی انسان و از جمله ادراک حسی او در نسبت به اشیای طبیعی از یک

هماهنگی سابق و ماقبل وجود فعلی آنها سود می‌برد. در سایه این هماهنگی بنیادی میان انسان و واقعیات، هر ادراک حسی که در انسان بوقوع می‌پیوندد، رخدادی را در عالم خارج به همراه خود دارد. هر چند این دو رخداد از رابطه‌ای علی و معلولی نسبت به هم برخوردار نیستند ولی وقوع آنها همزمان و در تناسب و هماهنگی با هم است. از اینرو با اطمینان می‌توان از متعلقات ادراک حسی در ماورای آن و در جهان خارج پی‌جویی کرد و به یقین معرفتی در باب واقع‌نمایی ادراکات حسی رسید. این هماهنگی همانند هماهنگی عقربه‌های دو ساعت است که با هم روی ساعت معین تنظیم شده‌اند و یک عقربه در هماهنگی با دیگری حرکت می‌کنند.

۱۹- ادراک حسی و رابطه علی و معلولی

علیت یک اصل پذیرفته شده است. براساس این اصل اگر معلولی تحقق یابد حتماً علت تامه آن تحقق یافته است و موجود است. رابطه ادراک حسی و معلوم محسوس نیز از نوع رابطه علیت است. بدین معنی که تصویر و ادراک حسی چیزی است که ما آنرا خود ایجاد نمی‌کنیم و به این امر کاملاً واقف هستیم و از اینرو آنرا باید معلول ماورای خود بدانیم. تصویر حسی واقعی است که نبوده و سپس در وجود ما رخ داده است. حال از آنجا که این واقعیت و معلول، تحقق یافته است و ما خود علت آن نیستیم، پس اولاً باید علتی داشته باشد و ثانیاً باید آن علت خارج از ما و در واقعیت محسوس خارجی باشد.

اما چرا واقعیت علت باید محسوس باشد؟ چون میان علت و معلول سنخیت و تناسب وجود دارد. اگر واقعیت معلول یک تصویر حسی و دارای رنگ و شکل و... است و از چنین واقعیاتی برخوردار است، پس باید علت آن نیز واجد چنین واقعیاتی باشد و از چنین جوهری برخوردار باشد و این همان عالم طبیعت و اشیای مادی است. این تحلیل که بر مبنای اصل علیت و ضرورت علت و معلول و سنخیت میان آندو صورت گرفت، تامین‌کننده ارزش معرفتی و واقع‌نمایی ادراک حسی است.

۲۰- طریق تمثیل

الف - ادراک حسی از جهت ادراک بودن هیچ تفاوت ماهوی با دیگر ادراکات، از

قبیل عقلی، شهودی و... ندارد و مثل و مانند آنهاست.

ب - ادراکات غیرحسی - حداقل فی الجملة - دارای وصف واقع نمایی هستند.

ج - حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد: هرگاه دو امر جزیی مثل هم باشند آنگاه در حکم به وجود اوصاف یا عدم اوصاف در آنها یکسان اند.

نتیجه: ادراکات حسی - حداقل فی الجملة - واقع نما هستند و حداقل در مواردی واقع را نمایش می دهند.

۲۱- مسأله تناسب ادراک حسی با واقعیات

اینکه با بکار بردن ادراک حسی در مورد ماورای خود و جهان خارج، انسانها به نتایج مورد نظر خود می رسند و نتایج عملی حاصل می کنند و به جذب فواید و لذت و دفع آلام و مضرات می پردازند و در جهان بر وفق مراد خود می زنند، دلیل بر تناسب ادراکات حسی با جهان و ماورای خود است. از این طریق حداقل، «تناسب» معرفتی ادراکات حسی با جهان واقع اثبات می شود و همین، واقع نمایی آنها را تأمین و تضمین می کند و آنها را واجد ارزش معرفتی می سازد.

۲۲- مسأله ادراک حسی، خارج از شمول بحث واقع نمایی ادراکات

مسأله واقع نمایی ادراک حسی اساساً خارج از بحث واقع نمایی ادراکات است چرا که بحث واقع نمایی مربوط است به بحث مطابقت یا عدم مطابقت و آنگاه مسأله حقیقت و خطا. از طرف دیگر بحث حقیقت و خطا مربوط به مقام «تصدیقات» است، در حالیکه بحث در ادراکات حسی مربوط به مقام «تصورات» می باشد. براین اساس این پرسش که آیا ادراکات حسی واقع نما هستند یا نه، پرسش بدون موضوع است و نفی و اثبات آن منتفی است و بدون وجه. مانند آنکه پرسیم آیا خوشحالی ما دو متر است یا سه متر. این پرسش کاملاً بی ربط است چراکه اساساً خوشحالی ما به این معنا مقداری نبوده و نفی و اثبات هر طرف موردی ندارد. خلاصه ادراکات حسی چیزی جز انطباعات حسی نیستند و از اینرو اساساً وصف واقع نمایی یا عدم واقع نمایی در مورد آنها صدق نمی کند تا مورد پرسش قرار گیرند.

۲۳- از امکان واقع‌نمایی بسوی فعلیت آن

در مساله واقع‌نمایی ادراکات حسی نخستین‌گام، توجه به امکان واقع‌نمایی و اثبات آن و آنگاه اثبات فعلیت و وجود چنین وصفی در ادراکات حسی است. اما می‌توان با تفسیری خاص از امکان، و آنگاه اثبات امکان واقع‌نمایی ادراکات حسی، به فعلیت و وقوع چنین وصفی اذعان داشت و بدان پل زد، با این توضیح که: منظور از امکان در این معنا یک «امکان دو وجهی» است. معنای امکان دو وجهی این است که اولاً تحقق واقع‌نمایی ادراک حسی با خود، تناقض بیار نیاورد و مستلزم تناقض نباشد و ثانیاً مانع یا موانعی برای تحقق واقع‌نمایی آن نباشد.

حال براساس این نوع امکان که در ادراکات حسی هست و نیز با افزودن اینکه ادراک حسی از ویژگی نمایشگری برخوردارست می‌توان بدین نتیجه رسید که بالفعل، واقع‌نمایی برای ادراکات حسی حاصل است. خلاصه این استدلال بدین ترتیب است. امکان دو وجهی (نفی تناقض + نبود مانع) + نمایشگری ادراک حسی فعلیت واقع‌نمایی برای ادراک حسی

۲۴- دستگاه ادراکی انسان یک کل ارگانیکی

دستگاه ادراکی انسان، یک کل ارگانیکی است. «کل»ی است که پیوستگی تنگاتنگی میان عناصر آن موجود بوده و یکسره و یکپارچه معطوف به ادراک و آگاهی است. اساساً هویت این دستگاه یکپارچه و انداموار چیزی جز آگاهی نبوده و آگاهی مدار است. حال با این وصف و با توجه به ارتباط تنگاتنگ عناصر آن و انعکاس هر جزء در دیگری و یکپارچگی این دستگاه، چگونه ممکن است عناصر غیرحسی و ادراکات غیرحسی این کل، واقع‌نما باشند ولی ادراکات حسی آن واقع‌نما نباشند؟ به بیان دیگر چون عناصری از این کل مانند ادراک عقلی یا شهودی یا...، واقع‌نما هستند پس مطمئناً ادراک حسی این دستگاه و توان حسی آن واقع‌نما است. در واقع عدم واقع‌نمایی ادراک حسی به معنای سلطان واقع‌نمایی در کل دستگاه است. این امکان وجود ندارد که کل یکپارچه‌ای بسوی جهتی خاص سیر کند ولی اجزایی از آن خلاف همان جهت کل، حرکت کنند. مانند آنکه امکان ندارد تکه پارچه‌ای در یک جهت حرکت کند ولی اجزایی از آن در مسیر دیگر حرکت کنند.

۲۵- هر می بودن دستگاه معرفتی و پایه بودن ادراک حسی

الف - دستگاه معرفتی انسان یک نظام هر می است. بدین معنا که شکل‌گیری و حصول معرفت در این دستگاه مبتنی بر اصولی خاص و مبانی معرفتی است. معرفت انسان بر دوش اصولی چند استوار است.

ب - ادراکات حسی و معرفتهای حسی جزو پایه‌های این هرم معرفتی است.

ج - معرفت واقعی است که در این هرم شکل گرفته و محقق شده است. معرفتی که واقع نما بوده و از ارزش معرفتی برخوردار است.

نتیجه: تحقق چنین معرفت واقع نما که فرزند اصول و مبانی خود - و از جمله ادراکات حسی است - دلیل بر واقع نما بودن پایه‌های خود یعنی ادراکات حسی است.

۲۶- ادراک حسی خارج از تعریف «معرفت»

معرفت را «باور صادق موجه» تعریف کرده‌اند. هنگامی بحث واقع‌نمایی می‌تواند مقبول باشد که ما با معرفت سر و کار داشته باشیم، یعنی عناصر سه‌گانه در یک ادراک جمع شده باشند. حال از آنجا که حداقل برخی از عناصر معرفت - مانند: توجیه - در ادراک حسی وجود ندارد پس بحث از واقع‌نمایی ادراک حسی یا عدم واقع‌نمایی آن موردی ندارد. توجیه، عنصری از معرفت است که به مرتبه‌ای عالی‌تر از حس مربوط می‌شود و در آن مرتبه محقق مطرح می‌شود نه در مرتبه ادراک حسی.

۲۷- از طریق خلف

در این «اصل» شکی نیست که ما به بدن خود یقین داریم و تردیدی در مورد آن نداریم. این ایقان از طریق ادراک حسی برای ما حاصل شده است. حال اگر ادراک حسی واقع‌نما نباشد لازم می‌آید که این ایقان به بدن باطل باشد. ولی در آنجا که این، خلاف اصل اولیه است، پس پذیرفتنی نیست. پس ادراک حسی واقع‌نما است.

۲۸- لوازم ناپذیرفتنی

سلب واقع‌نمایی از حس لوازمی دارد که پذیرفتن آنها ممکن نیست و از اینرو واقع

نمایی آن اثبات می‌شود. برخی از لوازم نامقبول سلب واقع نمایی از ادراکات حسی از این قبیل است:

- الف - علوم تجربی و علوم انسانی - تجربی غیر واقع نما خواهند بود.
- ب - داوری‌های اخلاقی مبتنی بر حواس بی اعتبار خواهند بود.
- ج - داوری‌های حقوقی مبتنی بر حواس، اعتبار نخواهند داشت.

۲۹- هماهنگی با دیگر ادراکات حسی

برای واقع نمایی ادراکات حسی می‌توان به هماهنگی ادراکات حسی با همدیگر استناد کرد. هرگاه ادراک حسی خاصی که برای یکی از حواس حاصل شده است با دیگر ادراکات حسی هماهنگ و در سازگاری باشد، آن ادراک واقع نما است. برای مثال هنگامی که بینایی انسان سطح صافی را درک می‌کند، این سطح صاف با ادراک از طریق لمس نیز در هماهنگی است و از این طریق واقع نمایی آن محرز می‌شود.

۳۰- تفکیک تجربه از تفسیر و تعبیر تجربه

در بحث از واقع نمایی ادراکات حسی باید میان دو مقام «تجربه حسی» و «تفسیر و تعبیر تجربه حسی» تفاوت قایل شد. هر آنچه که در مقام تجربه حسی حاصل می‌شود چیزی جز انعکاس واقع در ظرف ادراک حسی نیست و حس در این مقام چیزی بر واقع نمی‌افزاید و منفعل است. آنچه سبب تردید در واقع نمایی ادراک حسی می‌شود مربوط به مقام تفسیر و تعبیر تجربه حسی است. در این مقام اخیر است که ممکن است تعبیر به واقعیت نسپارد و واقع را آنچنانکه هست در چشم‌انداز مدرک قرار ندهد. اما در هر صورت ادراک حسی بعنوان «تجربه حسی» واقع نماست.

۳۱- ظهور جهان و التفاتی بودن وجود انسان

جهان و عالم، جهان و عالم ظهور، انکشاف، گشودگی، آشکارگی و شکفتگی است. در معنای جهان، مفهوم ظهور مندرج است. جهان بودن جهان و عالم بودن عالم به ظهور آن است. عالم بدون ظهور عالم نیست. از طرف دیگر انسان از وجودی التفاتی برخوردار است. بدین معنا که وجود او جهت‌دار است و مانند قطب نما معطوف به ماورای خود

است و ماورای خود را نشانه‌گیری کرده است. انسان موجودی است که از خود فراتر می‌رود و می‌خواهد ره به دیگری که در ورای اوست - یعنی عالم و جهان - بسپارد. حال از طرفی انسان بسوی جهان گشوده می‌شود و خود را برای جهان می‌گشاید و در آن حضور بهم می‌رساند و در متن آن قرار می‌گیرد و در بطن آن واقع می‌شود و از طرف دیگر جهان نیز خود را برای آدمی ظاهر می‌سازد و روی خود را برای او می‌گشاید، حاصل این گشودگی طرفینی و تلاقی انسان و جهان، منجر به کشف حقیقت می‌گردد. یکی از روزنه‌های گشودگی و ظهور عالم برای انسان و التفات انسان به جهان، همانا ادراک حسی است. مدرکات حسی محل تلاقی انسان و جهان و حاصل ظهور جهان و التفات وجود آدمی نسبت به جهان است.

۳۲- تحلیل مسأله خطا در ادراک حسی

مهمترین مانع در مورد پذیرش واقع‌نمایی ادراکات حسی، وجود خطاهای حسی است. با استناد به خطاهای حسی است که ارزش و واقع‌نمایی ادراک حسی زیر سؤال می‌رود. حال اگر بتوانیم با تحلیل مسأله خطاها به راه‌حل مناسبی برسیم می‌توان اذعان داشت که ادراک حسی، فی‌نفسه، با مانعی مواجه نیست. در واقع انسان در حالت عادی و یافت متعارف خود هیچ مسأله‌ای درباب واقع‌نمایی ادراکات حسی ندارد بلکه با رخ دادن خطاست که این ارز معرفتی قسم از ادراکات زیر سؤال می‌رود.

بطور خلاصه در حل مسأله خطا در ادراکات حسی باید گفت که آنچه با استناد به مواردی خاص و مصادیق ویژه به عنوان خطا در ادراک حسی مطرح می‌شود، خطا و پندار نبودن و چیزی جز واقعیت نیست. به بیان دیگر آنچه در این موارد در ادراک حسی ظاهر می‌شود وضعیتهای ویژه‌ای است که عیناً در خارج رخ داده است و ظرف خارج موطن همین عناصر حسی است. مواردی که در ادراک حسی بعنوان خطا قلمداد می‌شوند عیناً واقعیت داشته و حقیقت‌اند.

این دیدگاه را می‌توان با بررسی دو مثال نقض معروف که به حقیقی بودن ادراک حسی وارد ساخته‌اند، توضیح داد:

۱- مورد سراب: در مورد سراب آنچه دیده می‌شود یک وضعیت و پدیده واقعی در خارج است. بدین معنی که واقعیت، واجد شرایط ویژه‌ای شده است که به نظر چنان

می‌آید. در این مورد ما با پدیده انعکاس نور در دو وضعیت سر و کار داریم: وضعیت الف که تنها جاده دیده می‌شود و وضعیت ب که سطحی براق دیده می‌شود. در وضعیت ب، دقیقاً امری واقعی که همان انعکاس خاص نور و تشکیل زاویه خاص نوری است، در خارج تحقق یافته است و ادراک حسی ما چنین پدیده‌ای را به نمایش می‌گذارد. این پدیده‌ای است که بازی نور در طبیعت به ارمغان می‌آورد و در نقطه‌ای از مکان رخ می‌دهد، نه آنکه ناشی از خود ادراک حسی و زائیدهٔ نقص یا ویژگی غیر واقعی در این نوع ادراک باشد.

۲- **مورد انحنای چوب در آب:** در این مورد هم ما در خارج با وضعیت جدیدی مواجه هستیم که عیناً در خارج وجود دارد و هیچ لرزمی ندارد که آنچه در حس نمودار گشته است، غیر واقعی بدانیم. چوب در وضعیت الف، بدون آنکه در آب باشد، رؤیت شده و واقعی است. در وضعیت ب با تغییر شرایط، وضعیت ب حاصل می‌شود که نتیجهٔ آن تغییری واقعی و آنگاه تفاوت در ادراک حسی است. انحنای چوب، وضعیتی است که در خارج عینیت دارد و پدیده‌ای قائم به ادراک حسی نیست. هر چند چوب فی الواقع منحنی نیست ولی آن در شرایطی قرار می‌گیرد که در فضایی عینی انحنای آن را به نمایش می‌گذارد و این ناشی از شکست نور در متن واقع است و این تغییر وضعیت در عالم واقع، در ادراک حسی نمودار می‌شود.

نتیجه آنکه ادراک حسی در حد خود، واقع و تغییرات آنرا عیناً منعکس می‌سازد و چیزی از خود بر واقع نمی‌افزاید.

۳۳- مقایسه تصویر حسی با یافت درونی

الف- امکان خطا در ادراکات هنگامی مقبول و معقول است که میان مدرک و مدرک واسطه‌ای در کار باشد و مدرک بطور بی‌واسطه به متعلق شناسایی خود دسترسی نداشته باشد. حال اگر فرض کنیم که مدرک، هم به متعلق شناسایی خود و هم به صورت ذهنی و ادراکی، بطور بی‌واسطه، علم داشته باشد و امکان مقایسه ایندو برای او فراهم باشد، در اینصورت براحتی می‌تواند به حقیقت یا خطا بودن آن صورت ادراکی حکم کند و به داوری قطعی در مورد واقع‌نمایی یا عدم‌نمایی ادراک تصویری خود پردازد، چرا که هم متعلق صورت ادراکی و هم خود صورت ادراکی در نزد او حاضرند. برای مثال

وجود خوشحالی و شادی در نزد ما حاضر است و علاوه بر این، صورت ادراکی آن نیز در نزد ما حضور دارد. مدرک می‌تواند با مقایسه صورت ادراکی با واقعیت شادی، به انطباق‌پذیری یا انطباق‌ناپذیری این تصویر حکم کند و بطور یقینی بداند که واقع نما هست یا نه. اما در مورد صندلی و میز این وضعیت حاکم نیست. چراکه درست است که تصویر صندلی و میز در نزد ماست لیکن خود صندلی در خارج از ما قرار دارد و وجود آن در نزد ما حاضر نیست.

ب - حرکات بدنی من از قبیل حرکت دست، پا و... و نیز تصاویر بینایی من از این حرکات، هر دو، بوضوح در نزد من حضور دارند و من آنها را می‌یابم. من هم حرکات و وضعیت‌های اندامهای بدن خود را احساس می‌کنم و آنها را نزد خود حاضر می‌یابم و هم تصاویر حسی این حرکات را.

ج - از آنجا که این دو دسته از واقعیات هر دو در نزد من حاضرند می‌توانم آنها را با هم مقایسه کنم و در مورد واقع‌نمایی یا عدم‌نمایی تصاویر حسی خود داوری کنم.

د - من تصاویر حسی بینایی خود را که از حرکات بدن دارم منطبق بر همان حرکات می‌یابم و آنگاه حکم به انطباق و واقع‌نمایی آنها می‌کنم. این حکم یک حکم یقینی است چراکه هم متعلق‌شناسایی و هم خودشناسایی (تصویر حسی) نزد من حاضرند.

ه - اگر ادراک حسی بینایی من در این مورد بخطا نرفته است پس علی‌الاصول از ساختار خطا آمیزی برخوردار نیست و اعوجاج در ساختار آن راه ندارد و به فرض وجود خطا، خطا امری عارض بر آن است. پس ادراک حسی بینایی من علی‌الاصول واقع‌نماست.

و - حواس دیگر ما از آنجا که تفاوت ماهوی با ادراک بینایی ندارند و نیز از متعلقات واحدی - که همان جهان محسوس است - برخوردارند، از واقع‌نمایی برخوردارند. پس حواس واقع‌نما هستند.

۳۴- ارزش معنوی ادراک حسی

در مسأله ارزش ادراک حسی با سه قسم ارزش مواجه هستیم: ۱- ارزش معرفتی یعنی تعیین منطقی به واقع‌نمایی ادراکات حسی ۲- ارزش عملی به معنای امکان حل مشکلات عملی روزمره از طریق ادراکات حسی ۳- ارزش معنوی به معنای امکان حل

مشکلات معنوی و وجودی انسان از طریق بکار بردن ادراکات حسی و زمینه‌سازی برای ارتکای معنوی و تعالی او.

مهمترین نکته و محوری‌ترین عنصر در زیست انسان مسأله معرفتی نیست بلکه مشکل عملی و معطه معنوی و وجودی است. درد انسان «دانستن» نیست، «عمل کردن» و «وصول به موقعیت / موقعیتهای معنوی و وجودی» است.

می‌توان «دانستن» را به حالت تعلیق در آورد اما زندگی نشان داده است که نمی‌توان در حوزه عمل و مشکلات وجودی در حال تعلیق ماند. پس ارزش ادراکات انسان و از جمله ادراکات حسی او باید در رابطه با حوزه عمل و مشکلات وجودی و اهداف معنوی و تعالی او سنجیده شود.

حاصل آنکه انسان با جریانی دائم و مستمر از ادراکات حسی مواجه است و آنها را با یافت درونی و حضوری خود می‌یابد. انسان می‌تواند با به تعلیق درآوردن ارزش معرفتی این نوع ادراکات و تنها با اتکا به آنچه بر او آشکار می‌شود و تمرکز در یافته‌های حسی خویش، بر رفع مهم‌ترین و محوری‌ترین مشکلات انسانی خود که همانا مشکلات عملی و وجودی است نایل آید و بر همین اساس بدنبال تعالی باشد. از آنجا که کاربرد و کارآمدی مادی و معنوی ادراکات حسی در زیست انسانی و عالم انسانی آزموده می‌شود و انسان با یافت درونی کارایی آنها را می‌یابد، بر ارزش عملی و وجودی آنها صحه می‌گذارد و آنها را تایید می‌کند.